

## این که طبرسی را «شهید» خوانده‌اند یعنی چه؟

### جویا جهانبخش

عَلَمَةٌ عَالِمٌ مَقْدَرٌ مِيرْزَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَيْسَى بَيْكِ بْنِ مُحَمَّدِصَالِحِ بَيْكِ تَبْرِيزِيِّ اَصْفَهَانِيِّ - رَفَعَ اللهُ دَرَجَتَهُ - معروف به میرزا عبدالله أفندی (ف: ۱۱۳۰ ه.ق.) در کتاب کرامتِ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء در گزارش احوال صاحب تفسیر شریف مجمع البیان، امین الدین طبرسی - رُوِّحَهُ اللهُ الْعَزِيزُ - آن بزرگمرد را بدین عبارات یاد فرموده است:

«الشَّيْخُ الشَّهِيدُ الْإِمَامُ أَمِينُ الدِّينِ أَبُو عَلِيٍّ الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْفَضْلِ الطَّبْرَسِيُّ الْمَشْهُدِيُّ. الْفَاضِلُ الْعَالِمُ الْمَفْسِّرُ الْفَقِيهَ الْمُحَدِّثُ الْجَلِيلُ الثَّقَةُ الْكَامِلُ النَّبِيلُ...»<sup>۱</sup>

عَلَمَةٌ بَزْرْغَوَارِ سَيِّدِ مُحَمَّدَبَاقِرِ مَوْسَوِيِّ خَوَانَسَارِيِّ (چهار سوقی اصفهانی / ۱۲۲۶-۱۳۱۳ ه.ق.) - طَيِّبَ اللهُ مَرْقَدَهُ - در کتاب گرانقدر روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، به احتمال قوی، با اقتباس از تعبیر صاحب ریاض العلماء، در حق امین الإسلام فرموده است:

«الشَّيْخُ الشَّهِيدُ السَّعِيدُ وَ الْجَبْرُ الْفَقِيهَ الْفَرِيدُ أَمِينُ الْإِسْلَامِ أَبُو عَلِيٍّ الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْفَضْلِ الطَّبْرَسِيُّ الْمَشْهُدِيُّ، الْفَاضِلُ الْعَالِمُ الْمَفْسِّرُ الْفَقِيهَ الْمُحَدِّثُ الْجَلِيلُ الثَّقَةُ الْكَامِلُ النَّبِيلُ...»<sup>۲</sup>

استاد انوشه یاد زنده‌نام دکتر حسین کریمان - أَسْكَنَهُ اللهُ تَعَالَى بِحُبُوخَةِ الْجَنَانِ - در تألیف مُنِيفِ خُوَيْشِ مَوْسُومِ بَه طَبْرَسِيِّ وَ مَجْمَعِ الْبَيَانِ که در تدوین آن با همتی بلند و باوری دلپسند، داد اهتمام داده و رنج تفحص و تتبع در منابع و مصادری پرشمار که اغلب هنوز به چاپ حروفی نرسیده و یا از بُن، چون ریاض العلماء أفندی مخطوط بوده‌اند، بر خویشتن هموار فرموده (جَزَاهُ اللهُ خَيْرَ الْجَزَاءِ)، به نقل عبارات ریاض و روضات دست یازیده و در هر دو فقره پس از واژه «الشَّهِيد»، در میان کمانکان، نشان پرسش و شگفتی (أَعْنَى: «؟!») نهاده است<sup>۳</sup> و آنگاه در إيضاح سوانح «أحوال شیخ طبرسی» به موضوع شهادت پرداخته و مرقوم فرموده:

«نکته دیگری که در ریاض‌العلماء بدان‌ اشاره رفته و شایان بحث و دقت است اینکه: آفندی از طبرسی به عنوان شیخ شهید یاد می‌کند، و پس از ذکر شماره‌ای از مؤلفات وی گوید:

نسخه‌ای از مجمع‌البیان به خط شیخ قطب‌الدین کیدری دیدم که آن را بر نصیرالدین طوسی برخواند، و بر ظهر این کتاب هم به خط وی چنین ثبت افتاده بود: «تألیف الشیخ الإمام الفاضل السعید الشّهِید»....»

لکن نه او و نه دیگران، ذکری از کیفیت شهادت وی نکرده‌اند.

فاضل نوری گفته: محتمل است وی را به زهر شهید کرده باشند [در حاشیه: «فوائد مستدرک الوسائل (ص ۴۸۷) (س ۴)»].

باری، موضوع شهادت طبرسی نیز در فاصله سال‌فوت طبرسی، تا تألیف ریاض‌العلماء - که نزدیک شش قرن است -، در مآخذ به نظر نرسید.<sup>۴</sup>

سخن مرحوم محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل، که مورد اشاره زنده‌یاد کریمان واقع شده از این قرار است:

«... و وصفه فی الریاض بقوله: الشیخ الشّهِید الإمام آمین الدّین أبوعلی الفضل... الی آخره، ثم قال - بعد ذکر عده من مؤلفاته - : قد رأیت نسخهً من مجمع‌البیان. بخط الشیخ قطب‌الدین کیدری، قد قرأها نفسه علی نصیرالدین الطوسی، ثم إن علی ظهرها أيضاً بخطه هكذا: تألیف الشیخ الإمام، الفاضل، السّعید، الشّهِید. انتهی.»

و لم یذکر هو و لا غیره کیفیت شهادته، و لعلها کانت بالسّم، و لذا لم تشتهر شهادته ...»<sup>۵</sup>.

بجاست عبارت میرزا عبدالله اصفهانی را در باب نسخه مجمع‌البیان مذکور، با تمهاتش، از ریاض مطبوع نقل کنیم:

«و أقول: قد رأیت نسخهً من مجمع‌البیان بخط الشیخ قطب‌الدین کیدری، و قد قرأها نفسه علی الخواجه نصیرالدین الطوسی، ثم إن علی ظهرها بخطه أيضاً هكذا: تألیف الشیخ الإمام الأجل السّعید الشّهِید. و هو صار شهیداً....»<sup>۶</sup>.

گذشته از اختلافات جزئی در ضبط عبارات، که عجالت محل کلام ما نیست، عبارت «و هو صار شهیداً»، که میرزا عبدالله اصفهانی - طاب ثراه - افزوده، نشان می‌دهد که علی‌الظاهر او نیز «شهید» را به همان معنای کشته در راه خدا (و مانند آن) گرفته است.

پس، بنا بر شواهد موجود، منشأ وصف «شهید» برای امین الدین طبرسی همان دستنوشته مقروء مجمع‌البیان و یادداشت قطب‌الدین کیدری - رضوان‌الله علیه - است که علی‌الظاهر صاحب ریاض این لفظ را از آن برگرفته و در عنوان شرح حال طبرسی درج کرده و صاحب روایات نیز از وی تبعیت کرده است؛ بی‌آنکه خبر و توصیف و گزارش مستقل دیگری از به شهادت رسیدن صاحب مجمع‌البیان به دست باشد.

با توجه بدین که - چنان که بیاید - «شهید» در بعض متون کهن در حق کسانی هم که به مرگ طبیعی از جهان رفته‌اند بارها به کار رفته است، این پرسش بقوت خودنمایی می‌کند که آیا «شهید» در اینجا از بن

به معنایی دیگر نیست؟

ابهام و پرسش‌انگیزی موجود در اطلاق واژه «شهید» بر امین‌الدین طبرسی یادآور ابهامی است که در اطلاق همین واژه بر خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی وجود داشته و تاکنون بارها مورد بحث و گفت‌گویی محققان واقع گردیده است.

در مقدمه «جامع دیوان حافظ»<sup>۶</sup> که بنا بر مشهور، «محمد گلندام (گل اندام)» است<sup>۷</sup>، از حضرت خواجه بدین تعابیر سخن رفته است:

«... مولانا الأعظم السعید، المرحوم الشهید، مفخر العلماء، استاد نحاریر الأدباء، معدن اللطائف الروحانیة، مخزن المعارف السُّبحانیة، شمس الملة و الدین محمد الحافظ الشیرازی ... - طیب‌الله تریته و رفع فی عالمِ القدسی رتبه - ...»<sup>۸</sup>.

علامه متبّع فقید، میرزا محمدخان قزوینی - رحمه الله علیه -، در طبع دیوان حافظ و تصحیح این مقدمه قدیم، ذیل «الشهید»، حاشیه‌ای مرقوم داشته است از این قرار:

«چنین است در اغلب نسخ موجود نزد اینجانب ... و مقصود از این کلمه در اینجا یعنی در مورد خواجه درست معلوم نشد که به چه مناسبت اطلاق کلمه شهید بر او شده است.»<sup>۹</sup>

بویژه پس از انتشار این یادداشت مرحوم قزوینی تا امروز تأملات و گفت‌گوهایی بر سر اطلاق واژه «شهید» در این مقام و در حق حافظ صورت گرفته است که هر چند تفصیل آنها به کار ما نمی‌آید، برای آنچه در پی آنیم، به ناگزیر به بعضی آن تأملات خواهیم پرداخت.



حافظ پژوه محترم، استاد هاشم جاوید، در کتاب حافظ جاوید - که شرحی است بر بعضی دشواریها و دقائق دیوان حافظ -، پس از نقل عبارت جامع دیوان و حاشیه مرحوم قزوینی نوشته است:

«حل این مشکل را می‌توان در منابع شعر حافظ و مقدمه گلندام یافت. شمس‌الدین محمد، پیش از هر چیز، حافظ قرآن است؛ و گلندام آشنای با او. همین است که گلندام در مقدمه خود از آیات و احادیث و اقوال قرآنی و عرفانی و ادبی مدد گرفته است. بی‌شک او از تفسیرهای مورد استفاده حافظ اطلاع داشته و از آوردن نکات این تفسیرها نیز در این مقدمه غافل نمانده است.

در تفسیر آیه ۲۳ سوره بقره (وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ) می‌خوانید یاران شما را (یعنی فصحاءکم و بلغاتکم و خطباءکم و اعوانکم) از فرود خدای اگر هستید شما راستگویان.

(ترجمه و قصه‌های قرآن، تصحیح دکتر یحیی مهدوی، ص ۵۳۷).

و نیز:

(وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ) ای: استعینوا بکبرائکم و أمثالکم<sup>۱۱</sup>. به یاری گیرید این سران و مهتران شما که پناه داده‌اند... و دست در ایشان تا شما را یاری دهند.

(کشف‌الأسرار، ۱/۱۰۵).

و همچنین:

(لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ<sup>۱۲</sup> عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً)

در تفسیر این آیه چنین آمده است: **شهِدَا** اى<sup>۱۳</sup> **رؤسا**. نیز: **شهِيد** اینجا به معنی رئیس است. (چنانکه جای دیگر گفت: **وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ**، اى: رؤسائکم. پس معنی آن باشد که در این گواهی دادن مهتر شما مصطفی است. بقره، ۱۴۳. **كشَف/الأسرار**، ص ۳۹۰).

پس شهید در این آیات از نظر تفسیر به معنی مهتر و بزرگ قوم و سرور و رئیس آمده است. محمد گندام هم آن را پس از عناوین مولای اعظم و مفخر علما ذکر کرده و کلمه **شهِيد** را به سبب شناخت کاملی که از مقام علمی و معنوی خواجه داشته به همین معنی آورده است.

دور نیست اگر بگوییم با توجه به تفسیرها و معانی دیگری که از کلمه شهید کرده و آن را برابر فصیح و بلیغ دانسته‌اند، گندام حافظ‌شناس و جامع دیوان او، با آنهمه ستایش که از فصاحت و بلاغت خواجه در مقدمه خود می‌کند، از آوردن کلمه شهید نظر به مقام والای او در فصاحت و بلاغت نیز داشته و این نکته را به روشنی در استاد نحاریر الادبا هم گنجانده است؛ یعنی استاد یگانه فصاحت و بلاغت.<sup>۱۴</sup> **عَلَى الظَّاهِر** از این پیشنهاد، بهتر و دقیق‌تر، پیشنهاد کسانی است که «شهید» را در وصف خواجه حافظ، چونان لقبی که در حق اهل عرفان بسیار به کار می‌رفته است، برگرفته و شناسانیده‌اند. این تلقی گویا رواج و مقبولیت بیشتری نیز میان حافظ‌پژوهان دارد.

خیال می‌کنم پس از تردید و استفهام علامه قزوینی، از نخستین کسانی که بیش و کم در طریق استنباط مذکور گام برداشته و «شهید» را از القاب اهل طریقت قلم داده، مرحوم دکتر رکن‌الدین همایون فرخ است در کتاب **حافظ خراباتی**.

دکتر همایون فرخ اطلاق واژه «شهید» را در این مقام، ناظر به عالی‌ترین درجات و مقامات «مسلک و مذهب عشق و ملامت» دانسته و خاطر نشان کرده است که «در شیراز، در روی سنگ مزار بسیار کسان از مشایخ طریقت ملامت این عنوان آمده بود.»<sup>۱۵</sup> آنگاه عبارات چند سنگ مزار و یک وقفنامه قرآن را که در آن‌ها لقب «شهید» برای کسان به کار رفته آورده است و همه این کاربردها را ناظر به «مسلک ملامت» دانسته.<sup>۱۶</sup>

خواه در اختصاص این کاربردها به «اهل ملامت» با نویسنده **حافظ خراباتی هم‌رای** باشیم و خواه نه،<sup>۱۷</sup> جانمایه تفتن او بدین که «شهید» را به مثبت لقبی طریقتی و عرفانی هم در آن روزگاران به کار می‌برده‌اند، سزاوار اعتنا و تأیید است.

استاد معظم، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی - دامت إفاضاته -، در مقاله‌ای که زیر نام درباره «شهید بودن حافظ» انتشار داده‌اند،<sup>۱۸</sup> با رویکرد به کاربرد لفظ «شهید» (و در مقام تأنیث: «شهیده») قشیری و فاطمه دختر او (که همسر قشیری و خود در تصوف صاحب‌قدم بوده) و ابوالحسن خرقانی و نجم‌الدین رازی و... که به مرگ طبیعی در گذشته‌اند، خاطر نشان فرموده‌اند که: «کلمه **شهِيد** یکی از موارد عمده اطلاقش درباره علما و بزرگان اهل تصوف و عرفان ... بوده... و ... این کلمه در مورد بسیاری از بزرگان علم و تصوف،

که مسلماً به مرگ طبیعی در گذشته‌اند، إطلاق شده است...»<sup>۱۹</sup>؛ «... مناسبت این استعمال هر چه باشد از حوزه مفهوم مشاهده و شهود (که قلمرو عرفان است) بیرون نیست»<sup>۲۰</sup>.  
شارح باریک‌بین دیوان خواجه، استاد کاظم برگ‌نیسی - حَفْظَهُ اللهُ تَعَالَى وَ رَعَاهُ -، نیز همین راه را پی گرفته و در شرح عبارت گفت‌گو خیزِ مَقْدَمَهُ گلندام، همان معنای مورد نظر استاد دکتر شَفِيعِي کدکنی را اختیار کرده است.<sup>۲۱</sup>

باری، با عنایت بدین که اَمِينِ الدِّينِ طَبْرَسِي - تا آنجا که ما می‌دانیم - اَهْلِ تَصَوُّفِ و عرفانِ مُصْطَلَحِ نبوده است، لقب «شهید» بدانسان که در حَقِّ اَمْثَالِ اَبُو عَلِي دَقَّاقِ و اَبُو الْحَسَنِ خَرَقَانِي و نجم‌الدین رازی به کار رفته، از برای او مناسب نمی‌نماید. پس باید در پی معنای متفاوت‌تری بود.

در کتاب اَرَجْدَارِ شِيرازِنامه که اَبُو الْعَبَّاسِ مَعِينِ الدِّينِ اَحْمَدِ بْنِ شِهَابِ الدِّينِ اَبِي الْخَيْرِ زَرْكُوْبِ شِيرَازِي (ح ۶۷۰-۷۸۹ ه.ق.) در وصفِ شيراز و تاريخ و مزارات و مقابر آن تصنيف کرده است<sup>۲۲</sup>، در وصفِ پدرِ قَاضِي بِيضَاوِي صاحبِ تفسير و تاريخ - که خود از علمای نامی اِقليمِ پارس بوده است - می‌خوانیم:

«... اَلْإِمَامِ السَّيِّدِ الْوَالِيِ أَقْضَى الْقَضَاةِ الشَّهِيدِ أَفْضَلِ أَيْمَةِ الطَّبَقَاتِ إِمَامِ الْمَلَّةِ وَ الدِّينِ عَمْرِ بْنِ قَاضِي الْقَضَاةِ الْمَرْحُومِ فَخْرِ الدِّينِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاضِي صَدْرِ الدِّينِ عَلِيِّ الْبِيضَاوِي - رَحِمَهُمُ اللهُ -»<sup>۲۳</sup>.  
این مرد هر چند مانند بسیاری از علمای دینی آن روزگاران اَهْلِ تَصَوُّفِ نیز بوده است و «خرقه طریقت از خدمت شیخ الشیوخ وقت حجة الملة والدین ابهری پوشیده»<sup>۲۴</sup>، غالب بر احوالش گویا همان طریق شریعت و اهل مدرسه بوده باشد؛<sup>۲۵</sup> خاصه آنکه - به تصریح صاحب شیرازنامه - «قاضی القضاتی ممالک فارس در آن عهد به جناب مبارک او اختصاص داشت، و حکم شرع مطهر، کما أمر به الشارح و رَضِيَ عَلَيْهِ»<sup>۲۶</sup>، به تقدیم می‌رسانید»<sup>۲۸</sup>.

وفات مرد هم‌آنسان که از عبارت شیرازنامه مُستفاد می‌شود، به مرگ طبیعی بوده است، نه در جنگ و جِهَادِ مُصْطَلَحِ: «به شهور سنه ثلاث و سبعین و ستمانه وفات یافته، و در مدرسه مقبری که به محلّ بازار بزرگ واقع است، مدفون آمده»<sup>۲۹</sup>.  
فرزند نامدارش، قاضی صاحبِ تفسیر و تاریخ، نیز چون از پدر یاد می‌کند، او را «قاضی القضاة اعظم، ولی شهید امام الدین، اَبُو الْقَاسِمِ عَمْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ»<sup>۳۰</sup> می‌خواند.  
باری، در این کاربدها به نظر می‌رسد که «شهید» لقبی محترمانه باشد از برای بعضی علمای بزرگ و نه لزوماً عارف و صوفی.

به عبارت دیگر، کاربرد «شهید» در این عبارات گویا با کاربردهایی که مثلاً استاد دکتر شَفِيعِي کدکنی در حَقِّ اَبُو عَلِي دَقَّاقِ و اَبُو الْحَسَنِ خَرَقَانِي و اَمْثَالِ اَيْشَانِ دِيْدِه و نشان داده‌اند، قدری تفاوت دارد. خود استاد نیز کم و بیش بدین تفاوت باریک توجه داشته و در همان مقاله پیشگفته خاطر نشان کرده‌اند که «این کلمه در مورد عرفا بیشتر به کار می‌رفته است و تمام کسانی که این کلمه در حق آنها به کار رفته است علاوه بر مقام علمی دارای رتبه‌ای عرفانی بوده‌اند»<sup>۳۱</sup> که لزوماً به معنای تَمَحُّضِ در تَصَوُّفِ نیست.  
در صورتی که - چنانکه گذشت - شهید لقبی معنوی و محترمانه از برای بعضی علمای بزرگ - و نه

خصوصِ صوفیّه- تلقّی شود، صد البتّه با امین الدّین طبرسی نیز متناسب خواهد بود. و جِه دیگری نیز هست.

استاد روانشاد، شاعرِ مُفضّل، سید کریم امیری فیروز کوهی - رضوانُ اللهِ عَلَیْهِ - در یادداشت‌هایی که بر هَوامِشِ ذهن و زبانِ حافظِ تعلیق فرموده است، از جمله به مناسبتی به همان فقرهٔ دیباچهٔ گلندام و تعبیر شهید مذکور در حقّ حافظ پرداخته و نوشته است:

«... مرحومِ فاضلِ قزوینی (میرزا محمدخان) - رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى -، از این توصیف، سخت به تعجب و استنکار افتاده و شهادتِ حافظ را مغایر با سوانحِ عمری او دانسته است. ... حال آنکه مرحومِ قزوینی توجّه و تحقیق نکرده است که کلمهٔ شهید به معنی شاهد، اصطلاحی بوده است خاصّ قراء که در مورد معینِ گردِ هم جمع شدن... قرآن کریم را دوره و ختم می‌کرده‌اند و پس از ختم، قرائت و شهودِ خود را در محضرِ اصحابِ دوره، به لفظِ شهید ضبط می‌نموده‌اند. هنوز هم در مزاراتِ شیراز (علی ما نُقِل) بسیار است قبرهایی که با عنوانِ الشَّهِید السَّعید... فلانی علامت دارد. و عجیب است از مردِ محققی مثلِ قزوینی که از این شهرت غافل بوده و با استنکارِ تمام نوشته است که در جائی دیده نشد که حافظ شهید شده باشد!»<sup>۳۲</sup>

این معنا برای «شهید» در هیچیک از واژه‌نامه‌های تازی و پارسی قدیم و جدید که عجلالهٔ مرا بدان‌ها دسترس و از برای تصفّح و تفحصشان حالی و مجالی بود دستیاب نشد؛ لیک معنایی است که با کارنامه و شخصیتِ صاحبِ مجمع‌البیان تناسب دارد.

طبرسی را گذشته از مقامِ مفسّری که به قرائات هم می‌پردازد، تعلّقی ویژه نیز به قرائت بوده و این را از گزارشِ بصیرانه‌ای که علی بن زید بیهقی از احوال او به دست می‌دهد می‌توان دریافت. بیهقی دربارهٔ معلومات و تحصیلاتِ طبرسی می‌گوید:

«و این امام در نحو فریدِ عصر بود و به تاج‌القراءِ کرمانی اختلاف<sup>۳۳</sup> داشته بود و در علومِ دیگر به درجهٔ افادت رسیده.<sup>۳۴</sup>»

این تاجُ القراء، محمود بن حمزهٔ کرمانی، مفسّر و مُقری برجستهٔ اهلِ تَسَنُّن است.<sup>۳۵</sup> پس بعید نیست واژهٔ «شهید» در اینجا به مقامی عالی، که امین الدّین طبرسی را در علمِ قرائت بوده باشد، ناظر باشد و از همان معنای موردِ نظرِ مرحومِ امیری فیروز کوهی حکایت کند؛ معنایی که شاید به کارِ حلّ عبارتِ مقدمهٔ دیوانِ حافظ نیاید،<sup>۳۶</sup> ولی از قضا برای به فهمی عبارتِ روضات و ریاض در حقّ طبرسی عجلالهٔ در حدّ یک پیشنهاد قابلِ طرح است؛ همان سان که معنایِ مُجَمَّلِ نسبتاً عامی که در حقّ کسی چون قاضی القضاة بیضاوی به کار رفته است نیز در حقّ طبرسی مناسب می‌نماید، و ای بسا از معنایِ پیش گفته، مناسب‌تر.

واللهُ - سُبْحانَهُ وَ تَعَالَى - أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتْمُّ وَ أَحْكَمُ.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، المیرزا عبدالله أفندی الاصبهانی، تحقیق: السید أحمد الحسینی [الإشکوری]، قم: ۱۴۰۱ هـ.ق، ۳۴۰/۴. (تأکید از ماست).
۲. روضات الجنّات فی أحوال العلماء و السادات، المیرزا محمدباقر الموسوی الخوانساری، تحقیق: أسدالله إسماعیلیان، قم: مکتبه إسماعیلیان، ۱۳۹۲ هـ.ق، ۳۵۷/۵. (تأکید از ماست).
۳. نگر: طبرسی و مجمع البیان، دکتر حسین کریمان، چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ هـ.ش، ۲۲۴/۱ و ۲۲۵.
- فقیه بارع و طابع مفضال جوامع الجامع، استاد دکتر أبوالقاسم گرگی - دامّ علاه-، که «ترجمه طبرسی» را در مقدمه تصحیح خویش بر گزینش از کتاب شادروان کریمان مبتنی ساخته است (نگر: تفسیر جوامع الجامع، أمین الدین أبوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مقدّمه و تصحیح و تعلیقات از: دکتر أبوالقاسم گرگی، چ ۳، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران - و- سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها - سمت-، ۱۳۷۷ هـ.ش، ۱/ «دو»، هامش)، همان نشان‌های پرسش و شگفتی را که مرحوم کریمان نهاده است، تکرار فرموده (نگر: همان، ۱/ «سه» و «چهار»).
۴. طبرسی و مجمع البیان، ۲۲۸/۱.
۵. خانمه مستدرک الوسائل، المیرزا حسین النوری، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت - علیهم السلام - لإحياء التراث، ط: ۱، قم: ۱۴۱۶ هـ.ق، ۶۹/۳.
۶. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ط. اشکوری، ۳۴۴/۴.
۷. یا به تعبیری که شادروان استاد محمد محیط طباطبائی - طاب ثراه - می‌پسندید و ترجیح می‌نهاد: مُرتّب دیوان حافظ. نگر: پینوشت سپسین.
۸. در این باره، از جمله، نگر: آنچه درباره حافظ باید دانست، محمد محیط طباطبائی، گردآوری: أحمد محیط طباطبائی، چ: ۱، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۶۷ هـ.ش، صص ۷۱-۱۱۱ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۷۷.
۹. دیوان حافظ، به اهتمام علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، با مقابله یا تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، مقدمه و مقابله و کشف الآبیات: رحیم ذوالنور، چ ۴، تهران: زوار، ۱۳۸۵ هـ.ش، ص ۱۶۱. (تأکید بر واژه «شهید» از ماست).
۱۰. همان، همان ص، هامش.
۱۱. در حافظ جراید: اما نلکم.
۱۲. در حافظ جاوید: شهید.
۱۳. در حافظ جاوید: یا.
۱۴. حافظ جاوید (شرح دشواریهای ابیات و غزلیات [کذا] دیوان حافظ)، هاشم جاوید، چ ۲، تهران: نشر و پژوهش فرزبان روز، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۵۰۳ و ۵۰۴.
۱۵. حافظ خراباتی، دکتر رکن‌الدین همایون فرخ، چ ۲، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۹ هـ.ش، ۱/ صد و چهل و چهار.

۱۶. همان، ۱/ صد و چهل و چهار و صد و چهل و پنج.
۱۷. آقای میرمحمد آقازاده (شهاب) در کتاب نقدی به کتاب حافظ خرابانی [تهران؟]، بی‌نا، ۱۳۵۹ ه.ش، ص ۱۴۳ به بعد، با شیوه استدلال ویژه‌ای که خوانندگان خود ملاحظه خواهند فرمود، به نقد این تلقی دست یازیده است.
۱۸. حافظ شناسی، به کوشش سعید نیاز کرمانی، ج ۱، تهران: پازنگ، ۱۳۶۸ ه.ش، ۱۱/۱۱-۱۹؛ و: این کیمیای هستی (مجموعه مقاله‌ها و یادداشت‌های استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی درباره حافظ)، به کوشش ولی‌الله درودیان، ج ۳، تبریز: انتشارات آیدین، ۱۳۸۸ ه.ش، صص ۹۷-۱۰۴.
۱۹. حافظ شناسی، ۱۳/۱۱.
۲۰. همان، ۱۷/۱۱.
۲۱. نگر: دیوان حافظ (بر اساس نسخه نویافته بسیار کهن)، به کوشش سیدصادق سجادی (و علی بهرامیان، توضیح واژه‌ها و معنای آیات: کاظم برگ نیسی، ج ۱، تهران: فکر روز، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۱۳.
۲۲. خوانندگان گرامی، از باب «حب الوطن»، این تذکار استطرادی را بر من خواهند بخشود، که بگویم:
- نیای اعلای این معین‌الدین احمد، مصنف شیرازنامه، «معین‌الدین محمد» نام، اهل اصفهان بوده است و از همین روزی نیز در وصف صاحب شیرازنامه، «اصفهان‌شیرازی» گفته‌اند. نگر: شیرازنامه، ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی‌الخیر زرکوب شیرازی، به کوشش دکتر اسمعیل واعظ جوادی، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ه.ش، ص پانزده.
۲۳. چنین است در مأخذ مطبوع (ط. واعظ جوادی) - به یاء.
- در لغت عرب، جمع «امام»، هم به صورت «أئمة» صحیح است و هم به صورت «أئمة»؛ و صورت اخیر الذکر، حتی به قولی، راجح است. «أئمة» در قرائات قرآنی هم وارد شده است.
- نگر: مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، امین الإسلام أبوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، ط: ۱، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ه.ق، ۱۹/۵؛ و لسان‌العرب، ابن منظور الإفريقي المصری (أبو الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم)، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ ه.ق / ۱۳۶۳ ه.ش، ۲۴/۱۲ و ۲۵؛ و: خلاصة علم الکلام، عبدالهادی الفضلی، ص ۲۸۹؛ و: بحث فی الخلافة (أو: شرح الملاحمة التثریة لأحمد بن منیر الطرابلسی)، رؤوف جمال‌الدین، قم: دارالهجرة، ص ۱۶۲.
۲۴. شیرازنامه، چ پیش گفته، ص ۱۸۲. (تأکید از ماست).
۲۵. در چاپ دیگر شیرازنامه که به تصحیح و اهتمام آقای بهمن کریمی و به سرمایه کتابخانه‌های احمدی و معرفت شیرازی به سال ۱۳۱۰ ه.ش. (۶) صورت گرفته است (ص ۱۳۶) این عبارت با تفاوت‌هایی و کوتاهتر و مختصرتر آمده و از جمله واژه «شهید» را ندارد.
- همان، ط. واعظ جوادی، ص ۱۸۲.
۲۶. درباره او نیز نگر: [ملتسم الأعباء معروف به:] تذکره هزار مزار، عیسی بن جنید شیرازی، به تصحیح و تحشیه دکتر نورانی وصال، شیراز: کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴ ه.ش، ص ۳۳۹.
۲۷. چنین است در طبع واعظ جوادی. در طبع کریمی: (ص ۱۳۶) «... وَ وَصَّى عَلَيْهِ» آمده است.



این که طبرسی را «شهید» خوانده‌اند یعنی چه؟ جویا جهانبخش

«رَضِيَ عَلَيْهِ» در لغت عرب به همان معنای «رَضِيَ بِهِ» و «رَضِيَ عَنْهُ» به کار رفته و درست است.  
۲۸. شیرازنامه، ط. واعظ جوادی، ص ۱۸۲.

۲۹. همان، همان ط. همان ص.

۳۰. نگر: [ملتسم الأبناء معروف به:] تذکره هزار مزار، همان ط، ص ۳۸۶ و ۳۸۷، هامش.  
(تأکید از ماست).

۳۱. در تصحیحی از نظام التواریخ قاضی ناصرالدین بیضاوی که به کوشش جناب آقای میرهاشم محدث - دام فضل - به طبع رسیده است (چ ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۱۲۵) در عبارت مورد نظر تعبیر «ولی شهید» که مورد استشهاد ماست دیده نمی‌شود.

چون این تعابیر از تعابیر مناسب عصری بوده، و از این جهت، و نیز به قرینه ضبط شیرازنامه، أصالت آن بسیار محتمل است، احتمالاً ضبط نص عبارت یاد شده را در چاپ مذکور باید مورد تدقیق بیشتر قرار داد و در بعضی مخطوطات کتاب بیضاوی بازجست و بازبینی کرد.

. حافظ شناسی، ۱۷/۱۱.

۳۲. شاخه‌های شوق (یادگار نامه بهاء‌الدین خرّمشاهی)، به کوشش علی دهباشی، چ ۱، تهران: نشر قطره (و) نشر شهاب، ۱۳۸۷ ه.ش، ۶۳۹/۱ و ۶۴۰

۳۳. نگارنده این سطور یادداشت‌های مرحوم امیری فیروز کوهی را در همان نخستین بار انتشارش (یعنی: در مجله گلچرخ، س ۱، ش ۲) خوانده بود. پسان‌تر، مضمون مورد نظر به یادمانده بود و مأخذ آن را فراموش کرده بودم. «ندانم کجا خوانده‌ام در کتاب» می‌گفتم و نشانی چنین معنایی را از این و آن می‌پرسیدم؛ تا سرانجام در تصفح کتاب یادداشت‌های حافظ آقای دکتر سیروس شمیسا (چ ۱، تهران: نشر علم، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۶۳) نقل و ارجاع ایشان را به شاخه‌های شوق (که حاوی باز چاپ همان یادداشت‌هاست) دیدم و مطلوب خود را با یاد آوردم. از این رهگذر باید سپاسدار استاد شمیسا باشم.

. «اختلاف» یعنی: آمد و شد.

۳۴. تاریخ بیهقی، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی، چ ۲، بی‌تا، ص ۲۴۲.

۳۵. نگر: مکاتب فقه امامی ایران (پس از شیخ طوسنی تا پایگیری مکتب حله)، دکتر احمد پاکتچی، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق - علیه‌السلام -، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۱۱۵ (و مصادر مذکور در هامش آن).

۳۶. چرا که شاید همان معنای خاص عرفایی مورد تأکید استاد دکتر شفیعی کدکنی و استاد بزرگ‌نیسی و امثال ایشان، با عبارت مقدمه دیوان حافظ مناسب‌تری داشته باشد.

شگفت است که آقای دکتر شمیسا، در حل عویصه «شهید» در مقدمه گلندام، علی‌رغم اشاره به وجوه محتمل دیگر که بعضاً مستند نیز هست، «علی‌العجاله»، «منطقی‌ترین وجه» را، همان معنای کشته شده و مقتول شمرده‌اند! (نگر: یادداشت‌های حافظ، ص ۶۴).

«إشکال» ایشان بر وجه مختار استاد دکتر شفیعی آن است که «چرا [این لقب] در مورد عرفای بزرگ دیگر به کار

این که طبرسی را «شهید» خوانده‌اند یعنی چه؟/ جويا جهانبخش

نرفته است؟» (همان، همان ص).

پیداست که إشکال، چندان جدی نیست و بسا ألقاب که به مناسباتِ زمانی و مکانی و... در حقِ کسانی به کار رفته است ولی در حقِ اقرانِ ایشان در زمان یا مکانِ ایشان استعمال نگردیده.

گفتنی است: «نو» سرایِ فقید، أحمدِ شاملو، نیز تمایل داشت «شهید» را گواه به قتل آمدنِ حافظ بگیرد. (نگر: نقدی به کتاب حافظِ خراباتی، میرمحمد آقازاده، ص ۱۴۶)، و کاربرد دیگری برای لفظ «شهید» در مثل این مقام نمی‌شناخت (سنج: همان، همان ص)؛ که البته این معنایِ اخیر، نمودارِ همان کم‌اطلاعیِ شاملو از فرهنگِ عریق و متونِ عتیق این گوشهٔ گیتی است که بارها و بارها آن را در سخنانی که دربارهٔ فردوسی و حافظ و جز ایشان گفت و نوشت، فرا نمود (و تازگی ندارد!).

أهلِ اطلاع، سخنرانی جنجالی او را دربارهٔ فردوسی، نقدی را که بر دیوانِ حافظ مصححِ شادروان دکتر خانلری نوشت (و نیز پاسخی را که از استاد دکتر رواقی دریافت کرد) و حافظی را که روایت (؟، تصحیح؟) کرد (و نقدی را که استاد خرمشاهی بر آن «روایت» نوشت)، نیک به یاد دارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی